

مصادیق کتب ضلال و احکام آن*

رضاعلی کریمی^۱

چکیده

در اصطلاح فقهی، کتب ضاله حاوی مطالب باطل و انحرافی است. این مبحث در طول تاریخ فقه، مطرح بوده و اکنون نیز اهمیت خاصی دارد. معیار و مبنای ضلالت کتاب گاهی مناقشه بر انگیزه و شمول آن فراز و نشیب داشته است. در این مقاله مصادیق بارز اضلال را به مدد قرینه‌های فقهی ذکر می‌کنیم. این مقاله در دو بخش تنظیم شده است: در بخش نخست مصادیق کتاب‌های ضلال و احکام مرتبط با هر کدام بررسی می‌شود. بخش دوم نیز به بررسی موضوعات (متعلقات حکم) می‌پردازد. معامله کتب ضلال مثل اجرت گرفتن و خرید و فروش و تکسب کتب ضلال نیز بررسی می‌شود. از جمله مبانی فقهی این مسئله، «عموم آیات»، «لهوالحدیث»، «قول‌الزور»، «افترا و کذب بر خدا»، «نهی از نسبت دادن به خدا و حرمت اعانه بر ائمه» و روایات «تحف‌القول» و «عبدالملک بن اعین» و «اجماع» و «عقل» هستند که حرمت نگهداری کتاب‌های ضاله را اثبات کرده‌اند. نتیجه این پژوهش این است که حفظ و نگهداری، به خاطر سپردن، تالیف، آموزش و چاپ و تکثیر هر مورد از مصادیق ضلال حرام است. واژگان کلیدی: کتب ضاله، مصادیق، فقه شیعه، متعلقات حکم، لهوالحدیث.

* تاریخ دریافت: ۹۵/۴/۱ تاریخ پذیرش: ۹۵/۱۰/۱۲

۱- استادیار گروه الهیات، دانشگاه پیام نور، تهران، ایران. Rezaa_karami@yahoo.com

برای کتب ضلال در متون فقهی مصادیقی عنوان شده است که شناسایی و ارزیابی این مصادیق و ساز و کار برشمردن این کتب در زمره کتب ضلال هدف اصلی این تحقیق است. نخست به بررسی این مطلب می‌پردازیم که آیا کتب انبیای سابق از مصادیق ضلال به شمار می‌آیند یا خیر؟ مثلاً اگر مطلبی از تورات یا انجیل یا زبور در کتاب یا مجله یا روزنامه‌ای نقل شد، حکم آن چیست؟ آیا مطالعه، نشر، تعلیم و خرید و فروش این کتاب‌ها که از جمله رسانه‌های مکتوب هستند، مشمول حرمت قرار می‌گیرند یا خیر؟

کتب آسمانی نسخ شده به دو دسته تقسیم می‌شوند: ۱. غیر محرف؛ ۲. محرف. هر یک از این دو را عده‌ای از فقها ضلال می‌دانند و عده‌ای ضلال نمی‌دانند. پس از بیان نظرات فقها به بررسی هر دو می‌پردازیم.

کتب آسمانی نسخه‌شده غیر محرف

۱. نظریه قائلین به ضاله بودن این کتب

بعضی از فقها کتاب‌های آسمانی انبیای سابق را که تحریف نشده است، از مصادیق ضلال به شمار نمی‌آورند؛ زیرا نسخ شریعت، باعث گمراه‌کنندگی آن کتاب‌ها نمی‌شود. شیخ انصاری در این زمینه می‌فرماید: «کتاب‌های آسمانی منسوخه‌ای که تحریف نشده‌اند، جزو کتاب‌های ضلال نیستند.» (انصاری، ۱۳۸۲، ص ۸۷) کاشف الغطاء در مورد کتاب‌های انبیای سابق که تحریف نشده‌اند می‌گوید: «کتاب‌های نسخ شده اگر با قصد اطلاع بر پندها باشد، همانند زبور و مانند آن از کتاب‌های انبیاء یا بر تاریخ‌ها و سیر و امور گذرنده باشد پس اشکالی ندارد چه بسا واجب است.» (نجفی، ۱۳۶۸، ص ۵۸)

صاحب‌جوهر نیز در این باب می‌نویسد: «کتب انبیای پیشین مادامی که تحریفی در آنها صورت نگرفته باشد، جزو کتب ضلال نیست، چون نسخ شریعت باعث نمی‌شود آن کتاب‌ها گمراه‌کننده شوند؛ لذا بعضی از این کتاب‌ها نزد ائمه (ع) ما موجود بوده است و چه بسا ایشان آن کتاب‌ها را برای بعضی از اصحابشان آشکار کرده‌اند، بلکه بعضی از این کتب مانند زبور از

بهترین کتاب‌های هدایت‌گر هستند؛ زیرا جز موعظه، چیزی در بر ندارند.» (نجفی، ۱۳۶۸، ص ۵۹)

۲. نظریه قائلین به ضاله بودن این کتب

بعضی از فقها این کتاب‌ها را از مصادیق ضلال به شمار می‌آورند، از جمله محقق اردبیلی که در کتاب مجمع الفائده می‌نویسد: «و شاید مراد از کتب ضلال اعم از کتاب‌های ادیان منسوخ و کتب مخالف با حق باشد.» (عاملی، ۱۴۱۳، ۱۶۲)

شهید اول در کتاب دروس الشریعه بر این باور است که «نسخه برداری از کتاب‌های نسخ شده و تعلیم و تعلم آن‌ها حرام است مگر برای ضرورتی اعم از نقض حجت با تقیه.» (عاملی، ۱۴۱۳، ص ۱۶۲)

بررسی

روشن است که کتاب‌های آسمانی نسخ‌شده غیر محرفه جزو کتاب‌های ضلال به شمار نمی‌آیند. شاید فقهایی که این کتاب‌ها را ضلال می‌دانند، دلیلشان این باشد که اکثر کتاب‌های انبیای سابق، تحریف شده هستند. از این گفته نتیجه می‌گیریم که نظر آن‌ها در این مورد، همان کتاب‌های نسخ‌شده محرفه است. بنابراین کتب انبیای سابق، فی نفسه ضلال به شمار نمی‌روند، بلکه باید تحریف شدن این کتب به روشنی ثابت شده باشد و محتوای آنها خلف حق باشد. و از آنجایی که سازگاری مناسبی در این متون وجود ندارد و نکات تحریف شده در آنها بسیار روشن و بدیهی است، بعضی از فقها آنها را جزو دسته کتب ضاله معرفی می‌کنند. اینک استدلال فقها را درباره ضاله بودن بعضی از کتب آسمانی که تحریف آنها مشخص شده است، ذکر می‌کنیم.

کتاب‌های آسمانی نسخ‌شده تحریف‌شده

تورات و انجیل

شیخ انصاری در مورد کتاب‌های انبیای سابق که تحریف شده‌اند، می‌فرماید: «کتاب‌های آسمانی که تحریف شده‌اند مانند تورات و انجیل، طبق معنای اولی که برای کتب ضلال آوردیم (کتبی

که مشتمل بر مطالب ناحق هستند، ولی گمراه کننده نیستند)، برای ما مسلمین کتب ضلال محسوب نمی‌شوند؛ زیرا وقتی برای مسلمین آشکار است که شریعت آن‌ها نسخ شده، این کتب باعث گمراهی نمی‌شود، اما برای یهود و نثاری، قبل از نسخ دینشان موجب ضلالت بوده، اما پس از نسخ دینشان، برای آن‌ها هم ضلال محسوب نمی‌شود. بنابراین ادله باب، بر حرمت حفظ تورات و انجیل دلالت دارد.» (انصاری، ۱۳۸۲، ص ۸۷)

شیخ انصاری فرمود: «اکنون برای مسلمین این کتاب‌ها موجب گمراهی نمی‌شود». طباطبایی یزدی در نقد این نظر می‌نویسد: «این مسئله قابل قبول نیست؛ زیرا این کتاب‌های محرف، برای مسلمین ممکن است باعث گمراهی باشد؛ آنگاه که به علت تحریفی که در آن‌ها واقع شده، مسلمین اخبار صریح حضرت موسی و عیسی (ع) را به نبوت پیامبر خاتم (ص) که در تورات و انجیل اصلی بوده، در کتاب‌های فعلی نمی‌بینند» (طباطبایی یزدی، ۱۴۰۳، ص ۱۳۰).

محقق کرکی در *جامع المقاصد* درباره دو کتاب تورات و انجیل می‌گوید: «این دو کتاب [تورات و انجیل] از کتب ضلال هستند، بلکه از رؤوس آن دو است؛ چون تحریف شده‌اند و گویا مصنف اراده کرده بر این که آن دو در اصل گمراه کننده می‌باشند یا این که منسوخ بعد از نسخ از حق بودن خارج می‌شود.» (کرکی، ۱۴۰۸، ص ۲۶) علامه حلی در *منتهی دلیل حرمت* این کتاب‌ها را مساعدت بر حق و تقویت باطل می‌داند و می‌نویسد: «همچنین نسخه‌برداری از تورات و انجیل و تعلیم آن دو گرفتن اجرت بر تمام آن موارد، حرام است؛ به دلیل اینکه در تمام آن موارد مساعدت بر حق و تقویت باطل است بدون هیچ‌گونه اختلافی» (حلی، ۱۳۳۳، ص ۱۰-۱۳)

ایشان در کتاب *تذکره الفقهاء* نیز می‌نویسد: «کتاب‌های تورات و انجیل مورد تبدیل و تحریف واقع شده‌اند، لذا انتفاع به آن‌ها جایز نیست و به خاطر اعتقاد اهل ذمه به آن کتب در دست آن‌ها قرار گرفته است همانگونه که آن‌ها بر هم اقرار می‌نمایند.» (حلی، ۱۴۱۷، ص ۱۲۷) وی در جلد دوم کتاب *تذکره الفقهاء* نیز چنین بیان می‌کند: «جایز نیست اجاره گرفتن نورات و انجیل

برای تعلیم دادن زیرا آن دو منسوخ شده‌اند و تعلیم آن‌ها حرام است بنابراین نمی‌تواند منفعت شرعی از آن بدست آورد.» (حلی، ۱۴۱۷، ۲۹۸)

همچنین علامه در کتاب قواعد ذکر می‌کند: حفظ کتاب‌های گمراه‌کننده و نسخه‌برداری از آن‌ها برای نقض و احیای حرام است و نسخه‌برداری از تورات و انجیل و تعلیم آن‌ها و گرفتن اجرت برای نسخه برداری و تعلیم آن دو حرام است.» (حلی، ۱۴۱۳، ص ۸).

این فتوای یا بر آن مبناست که بگوییم کتب مشتمل بر مطالب باطل هم، جزو کتب ضلال محسوب می‌شود، یا از جهتی مرحوم سید اشاره فرمود که مسلمانان می‌دانند این کتب تحریف شده است، ولی امکان دارد او برای آن‌ها هم گمراه کننده باشد. به احتمال اول در یکی از حواشی اشاره شده. میرزا فتح شهیدی در مورد احتمال اول می‌فرماید: «... مراد از ضلال آنچه که فی نفسه باطل است، می‌باشد و دلیلی بر حرمت حفظ کتاب‌های ضلال به این معنی نمی‌باشد، مگر اطلاق عنوان نفی خلاف.» (شهیدی، ۱۳۷۵، ص ۱۵۳)

مرحوم ایروانی هم در مورد عدم حرمت حفظ کتب ضلال برای مسلمانان، چنین اشکال کرده است: «بله! این کتب در زمینه فروع، برای مسلمانان گمراه کننده نیست، ولی در اصول، علی رغم اینکه می‌دانند کتب محرمة است، این علم مانع از گمراهی نمی‌شود. گمراهی به معنای پدید آمدن شک و تردید و تزلزل در اعتقاد است. چون احتمال می‌دهد که جبر، جسم دانستن خدا و امثال این کفریات که در کتب مزبور آمده، جزو موارد تحریف شده نباشد.» (ایروانی، ۱۴۲۱، ص ۱۵۳).

آنچه در عبارت شیخ انصاری به آن تصریح شده، حکم کتبی است که مشتمل بر مطالب باطل هستند، ولی گمراه کننده نمی‌باشد. در این زمینه ایشان می‌نویسد: «...بله! کتاب‌هایی که حاوی مطالب باشند که فی نفسه باطل هستند، لکن ضلالتی بر آن‌ها مترتب نمی‌شود، اینها تحت اموال داخل نیستند، لذا در برابر مال هم قرار نمی‌گیرند (معامله با آن‌ها صحیح نیست). به دلیل اینکه منفعت محلله مقصوده ندارد. همچنین دو آیه شریفه مذمت اشتراء حدیث لهو و امر به اجتناب از قول زور بر این مطلب دلالت دارد.» (انصاری، ۱۳۸۲، ص ۸۸) پس به نظر می‌رسد معامله

کتاب‌های حاوی مطالب باطل نیست و از عبارت برمی‌آید که به طریق اولی معامله کتب ضلاله هم که علاوه بر باطل بودن، ضلالت بر آن مترتب است، صحیح نیست. پس در مشمول حرمت دانستن کلیه انحاء ابقاء کتب ضلال که مستفاد از ادله مسأله می‌باشد، دلیلی بر تخصیص حکم حرمت به نوعی دون نوع دیگری از انواع معاملات و وجوه تکسب با کتب ضلال نیست، لذا مطلق تکسب با کتب ضلال را حرام است و کلمات مختلف فقها همین مطلب را نشان می‌دهد. شیخ انصاری بر این باور بود که تا وقتی دین یهود یا مسیحیت نسخ نشده، حفظ تورات و انجیل محرّفه برای خود یهود و نصاری حرام است؛ زیرا موجب ضلالت و گمراهیشان می‌شود، اما بعد از نسخ دینشان، این کتب دیگر در ضلالت آنها تاثیری ندارد و از این رو حفظش بر آنها حرام نیست. مرحوم سید یزدی در این خصوص می‌فرماید: «هیچ وجه و دلیلی ندارد که حرمت حفظ این کتب را برای یهود و نصاری، مقید به زمان قبل از نسخ شریعتشان کنیم؛ زیرا گمراه کنندگی این کتب اختصاص به قبل از نسخ شریعت ندارد و بعد از آن هم مطالبشان گمراه کننده است و این مطلب واضح و روشن است.» (طباطبایی یزدی، ۱۴۰۳، ص ۱۳۰)

پاسخ این اشکال را می‌توان در حاشیه مرحوم مامقانی یافت: «این تقیید مرحوم شیخ به این نکته نظر دارد که یهود و نصاری بعد از اینکه دینشان نسخ شد همین که ملتزم و معتقد به یک شریعت منسوخه هستند، در گمراهی به سر می‌برند و مطالب کتب محرّفه، چیزی بر گمراهی آنها نمی‌افزاید.» (مامقانی، ۱۴۰۴، ص ۱۰۷). مجاهد لاری در ذیل گفته شیخ انصاری که فرمودند «بله، موجب ضلالت یهود و نصاری قبل از نسخ دینشان می‌گردد.» می‌گوید: «بلکه هیچ فرقی در موجب گمراهی شدن کتاب‌های تحریف شده و دخول آنها در کتاب‌های ضلال به هر دو معنی آن، بین مسلمانان و قبل از نسخ و بعد از نسخ و عالم به نسخ و جاهل به آن وجود ندارد. بلکه (کتب تورات و انجیل) از واضح‌ترین افراد کتاب‌های ضلال است و گرنه در حال حاضر برای (کتاب‌های گمراه کننده) مثالی وجود ندارد. نهایت فرقی که وجود دارد، این است که کتاب‌های تحریف شده نسبت به مسلمین، بعد نسخ از آنها موجب گمراهی می‌شوند، به معنی شبه در مقابل هدایت و نسبت به یهود و نصاری قبل از نسخ کتب، موجب ضلالت

شأنی به معنی ضلالی که اگر مانعی از تحصیل حاصل نباشد.» و بعد از نسخشان موجب ثبات بر گمراهی و تقویت و شدت یافتن آن و از بین رفتن حق، و توهین و هتک دین می‌شود و اگر نبود در آن (کتب)، مگر آنچه در آنهاست از شدید نمودن عزم گمراهان، و به وهم انداختن عوام مسلمانان، مانند مخالفین_ به شبه حقانیت و صحیح و حلال شمردن مواردی مانند نکاح محارم و حلیت شراب و نیبذ، تخطئه انبیاء و تخمیر آنها (یعنی نسبت دادن شرب خمر به آنها همان‌گونه که در انجیل‌های تحریف شده، به انبیاء نسبت داده شده) و فجور با محارم خود هنگام تخمیر عقل و اگرچه قبل از نسخ_ تسبیح و تهلیل با رقص و دف و عود و مزمار، و ارتدادهاروت و ماروت، از ملائکه معصومین و شبهه جبر و تفویض و تجسیم و جواز رؤیت خدا و غیر آنها، از شنایع و قبایح و اباطل گمراه کننده‌ای که از آن کتاب‌های تحریف شده به اکثر فرقه‌های اسلام سرایت پیدا نموده است، پس آن در صدق ضلال و اضلال کافی است، بلکه در آن گمراه کننده‌ترین گمراهی‌ها و اکفر احوال و از بدترین سوء ظن‌ها و رفتار به احکام ذی الجلال و احوال صاحب عصمت و کمال است. و نهایت توجهی که منصف(ره) را با تمام آن موارد، از اطلاق موجب ضلال شدن کتاب‌های تحریف شده بازداشته، شاید: جمود بر این است که تحریف، عبارت است از مطلق زیادی و نقصان با چشم‌پوشی از کیفیت تحریف آن_ به وجهی که به سبیل منع از خلد، خالی از یکی از مراتب ضلال و اضلال نباشد، یا جمود به مرتبه‌ای از مراتب فعلی ضلال و چشم‌پوشی از تعدد مراتب آن به اندازه‌ای که قابل حصر نیست، و چشم‌پوشی از تعیین اینکه مراد از کتاب‌های گمراه کننده وضع آنها برای ضلال شأنی است، و برای کتابی که موجب ضلال فعلی بشود مثالی وجود ندارد مگر آن که، آن(کتاب‌ها) به سبب تحریف، مملو از آن می‌باشند و در آنها خلفاء الهی توصیف به خدا شده‌اند، «تعالی الله عما یقول الظالمون علواً کبیراً» افزون بر این که مجرد وجود باطل در مقابل حق، و کتاب تحریف شده در مقابل قرآن قاصر از هتک حق و تقویت کفر و توهین قرآن، از نصب تب‌ها در مسجدالحرام و حکومت ضلاک در مقابل امام، و بنا نهادن مسجد ضرار در مقابل مسجد اخیار، نیست.» (لاری، ۱۴۱۸، ص ۱۲۸-۱۳۰)

صاحب مقصد الطالب در مورد سخن شیخ انصاری که فرمود: «اما کتب آسمانی منسوخه که تحریف شده‌اند مانند تورات و انجیل، طبق معنای اولی که برای کتب ضلال آوردیم (کتبی که مشتمل بر مطالب ناحق هستند ولی گمراه نیستند) برای ما مسلمین کتب ضلالت محسوب نمی‌شود. اما برای یهود و نصاری، قبل از نسخ دینشان، موجب ضلالت بوده»، اشکال وارد می‌کند و می‌فرماید: «بر این مطلب اشکال وارد می‌شود که مفاد کلام شیخ انصاری (ره) این است که کتاب‌هایی که نسخ شده‌اند، نسبت به ما مسلمانان چون علم داریم که آن کتاب‌ها نسخ شده‌اند، جزو کتاب‌های گمراه‌کننده‌ای که از بین بردنشان واجب است، نمی‌باشد.

اما نسبت به یهودیان و مسیحیان، قبل از نسخ، اتلافشان واجب است؛ چون عمل به کتاب تحریف شده موجب گمراهی می‌شود. این (سخن) ظاهرش صحیح به نظر نمی‌رسد. چون ضلالت به قبل از نسخ تقیید شده (درحالی‌که، آن کتاب‌ها، بعد از نسخ موجب ضلالت می‌شوند و تشخیص بدون مخصص است، مگر این که گفته شود بعد از نسخ مجرد التزام یهودیان و مسیحیان به دین نسخ شده سبب ضلالت آن‌ها می‌شود، نه عمل به کتاب‌های تحریف شده. درحالی‌که این کتاب‌ها از کتاب‌های گمراه‌کننده هستند. بلکه همانطور که علما تصریح نموده‌اند متیقین از کتاب‌های گمراه‌کننده، همین کتاب‌های تحریف شده است، اما این کتاب‌ها نسبت به جاهلین از مسلمان‌ها گمراه‌کننده است؛ چون آن‌ها جاهل به نسخ این کتاب‌ها هستند و نسبت به علمای آن‌ها (یهودی و نصرانی) گمراه‌کننده‌اند، چون آن‌ها این کتاب‌ها را به جاهلین یاد داده، و به وسیله آن، نسبت به آن‌ها نزدیکی می‌جویند، بلکه به وسیله این کتاب‌ها جاهل مسلمین را موعظه می‌نمایند، در نتیجه این کتاب‌ها موجب تقویت اعتقاد جهال (یهود و نصاری) به دینشان شده، و در آن بعضی از کلمات حقه سبب تزلزل خاطر آن‌ها در اعتقاد دینی‌شان نمی‌شود، درحالی‌که این کتاب‌ها، سبب ضلالت هر آن که اصلاً متدین به دینی نیست می‌شود، در نتیجه این کتاب‌ها از جمله کتاب‌های ضلال در مقابل «هدایت» هستند، نه کتاب‌هایی که مشتمل بر مطالب باطله است، همان گونه که شیخ انصاری (ره) ذکر نمود.» (امام جمعه، بی‌تا، ص ۲۱۰)

اثبات کفر و شرک آلود بودن کتب آسمانی محرف

علامه طباطبایی در تفسیر *المیزان* به برخی از عقاید مسیحیان اشاره می‌کند: «آنچه قرآن از مسیحیان حکایت کرده و یا به آنان نسبت داده سخنانی است که آیات زیر بیان‌گر آن‌هاست: ۱. «وقالت النصارى المسيح ابن الله» (سوره توبه، آیه ۳۰)، عبارت اخرای همان آیه است که به حکم این آیه مسیحیان گفته‌اند مسیح پسر خدا است و آیه: «قالو اتخذ الرحمن ولداً سبحانه»^۱، عبارت اخرای همان آیه است. ۲. «لقد كفر الذين قالوا ان الله هو المسيح بن مريم»^۲، به حکم این آیه مسیحیان رسماً مسیح را خود خدا دانسته‌اند، ۳. «لقد كفر الذين قالوا ان الله ثالث ثلاثة»^۳، در این آیه بعد از آیه ۷۲ قرار گرفته، خدا را سومین خدا از خدایان سه گانه دانسته‌اند، آیه: «و لا تقولوا ثلاثة»^۴، هم به همین معنا اشاره دارد. تورات و انجیل‌های موجود در دست ما، از یک سو صراحت دارند بر این که «خدای تعالی یکی است» و از سوی دیگر انجیل به صراحت می‌گوید: «مسیح پسر خداست!» و از دیگر سو تصریح می‌کند به این که «این پسر همان پدر است و لا غیر». در انجیل آمده: «فیلبس پرسید: ای سید پدر را به ما نشان بده، دیگر چیزی نمی‌خواهم، یسوع (مسیح) گفت: ای فیلبس من در همه این زمان‌ها با شما بودم ولی شما نمی‌شناختید، هرکس مرا ببیند پدر را دیده است» (انجیل یوحنا، اصحاح چهاردهم) و نیز در انجیل است که «لیکن من از الله خارج شدم و آمدم و از پیش خود نیامدم بلکه او مرا فرستاده» (انجیل یوحنا، اصحاح هشتم). و نیز می‌گوید: «من و پدرم هر دو یک موجودیم.» (انجیل یوحنا، اصحاح دهم)

پس اگر می‌بینیم نصارا قائل به سه خدایی شدند، علتش همین کلمات انجیل است و منظور نویسندگان انجیل این بوده که هم توحید را که مسیح (ع) در تعلیماتش به آن تصریح می‌کرده حفظ کنند، همچنان که در انجیل مرقس اصحاح دوازدهم می‌گوید: «اول هر یک از وصایای

۱. «و گفتند رحمان پسر گرفته، منزه است.» سوره انبیاء، آیه ۲۶.

۲. سوره مائده، آیه ۷۲.

۳. سوره مائده، آیه ۷۳.

۴. سوره نساء، آیه ۱۷۱.

من این است که] ای اسرائیل رب واله تو واحد است و تنها او رب تو است» و هم پسر بودن مسیح برای خدا و حفظ کنند.

و حاصل گفتارش این است که ذات خدا جوهر واحدی دارد و این حقیقت واحده سه اقنوم دارد و منظورشان از کلمه «اقنوم»، آن صفتی است که نحوه ظهور و بروز هر چیزی و تجلیش برای غیر آن باشد، اما نه به طوری که صفت غیر موصوف باشد و اقنوم‌های سه‌گانه که خدای تعالی به آن‌ها جلوه و ظهور کرده، عبارت است از اقنوم هستی و اقنوم علم که همان کلمه است و اقنوم حیات که همان روح است و این اقنوم‌های سه‌گانه است که یکی را پدر و دیگری را پسر و سوم را روح می‌گویند، اولی، یعنی پدر را اقنوم وجود، و دومی را که اقنوم علم و کلمه است پسر و سوم را اقنوم حیات است روح نامیدند و این سه اقنوم سه‌گانه عبارت‌اند از: «پدر»، «پسر» و «روح‌القدس». در مورد مسئله فدا_نصارا - بر این باورند که مسیح با خون پربهای خود جرایم ایشان را عوض داده و به همین جهت لقب «فادی» به آن جناب داده، گفته‌اند: بعد از آن که آدم نافرمانی خدا کرد و از شجره ممنوعه در بهشت خورد، خطاکار شد و این خطاکاری او به ارث در همه فرزندانش بماند، در نتیجه ذریه او مادام که توالد و تناسل کنند، خطاکار می‌زایند و جزای خطیئه هم عقاب در آخرت و هلاکت ابدی‌ای است که خلاصی و فرار از آن ممکن نیست با این که خدای تعالی رحیم و عادل است.

تحریفات عهدین:

بعضی از این تحریفات تورات و انجیل در کتاب ادیان و مذاهب ذکر شده است که بیان می‌کنیم:

الف) تناقضات؛ ارنست رنان؛ درباره کتاب مقدس می‌نویسد: «... اکنون با توجه به مطالعه دقیق که در کتاب مقدس انجام داده‌ام، در عین حال که گنجینه‌هایی تاریخی و زیبا شناختی بر من نمایان شد، این نکته برای من اثبات شد که این کتاب همچون دیگر کتب قدیمی از تناقضات، اشتباهات و خطاها مستثنا نیست. در این کتاب داستان‌های دروغین، افسانه‌ها و آثاری که کاملاً نگارش یافته انسان است، وجود دارد.» (خسروشاهی، ۱۳۴۸، ص ۲۹۸).

ب) **اتهامات ناروا به پیامبران؛** افزون بر رسوخ تحریفات بنیادی و اعتقادی در کتاب مقدس، پاره‌ای از اتهامات ناروا و غیر اخلاقی به برخی از پیامبران نسبت داده شده است که قلم از بیان آن شرم دارد! در عهد قدیم درباره حضرت لوط(ع) آمده است که دخترانش وی را شراب نوشانده، مست کردند و با او همبستر شدند. (سفر پیدایش، ۱۹:۳۰-۳۸) همچنین داستان شرم‌آوری درباره حضرت داوود(ع)، در عهد قدیم (کتب دوم سموئیل) آمده است. بر اساس این داستان وی از پشت بام زن زیبای «اوریا» را دید که در حال شست‌وشوی خود بود. حضرت داوود(ع)، به آن زن علاقه‌مند شد و به گونه‌ای، اسباب فرستادن اوریا به جنگ و کشته شدن وی را فراهم ساخت و پس از گذشت مدت ماتم فقدان اوریا، همسر او را به خانه برد. (سفر پیدایش، ۱۹:۳۰-۳۸) نیز در عهد عتیق آمده است که حضرت سلیمان(ع) بر اثر وسوسه همسران خویش در آخر عمر بت پرست شد (کتاب او پادشاهان ۱۱).

ج) **افسانه‌ها؛** وجود افسانه‌های بی‌پایه و کتاب مقدس، یکی دیگر از جنبه‌های تحریف آن است؛ از جمله می‌توان به کشتی گرفتن حضرت یعقوب با خدا و غلبه او بر خدا، اشاره کرد! (سفر پیدایش، ۳۰: ۱۱-۳۱) «اوریگن» برجسته‌ترین عضو مکتب تفسیری اسکندریه در رابطه با وجود افسانه‌های غیر عقلانی در عهدین می‌نویسد: «حتی اناجیل مملو از چنین عباراتی است؛ مانند این جمله که وقتی که شیطان عیسی را بالای کوهی بلند می‌برد تا از آنجا قلمرو کل جهان و عظمت آن را به او نشان دهد» (متی، ۴:۸) خواننده دقیق صدها عبارت مشابه دیگر در اناجیل می‌یابد؛ مطالبی که او را متقاعد خواهد ساخت که حوادثی که اصلاً رخ نداده‌اند داخل گزارش حوادثی شده‌اند که به راستی رخ داده‌اند.

د) **گناه جبلی؛** مسیحیان معتقدند: آدم در بهشت به گناه آلوده و این گناه به حساب همه فرزندان او نوشته شده است؛ یعنی انسان ذاتاً به دوش کشیدن بار گناه، به دنیا می‌آید! هرچند پس از آمدن به دنیا هیچ گناهی مرتکب نشود و هرگونه تلاش و عمل او در رهایی از این خطا، سوی نخواهد بخشید و تصلیب و به دار کشیده شدن حضرت عیسی، کفاره ذاتی و جبلی

انسان است! پس انسان نه با اختیار خویش، گنهکار و پلید گشته و نه با گزینش اختیار خود پاک می‌شود!

ه) **تقویت ظلم؛** یکی دیگر از آموزه‌های نامعقول کتاب مقدس، توجیه ظلم و ستم و دعوت به سکوت در برابر حاکمان ظالم، به بهانه این است که آنان، حاکم و سایه خدا در زمین‌اند!! وجود آموزه‌های غیر عقلانی، در کنار طرح مسئله تثلیث و تجسیم و وجود تناقض‌های متعدد در متن کتاب مقدس^۱، دلیل روشنی بر عدم حقانیت و یهودیت و مسیحیت امروزی در برابر اسلام است. افزون بر آن تحقیقات علمی و زبان‌شناختی، بر عدم وثاقت متون مقدس گواهی داده است. توماس میشل^۲ استاد الهیات مسیحی بر آن است که به اعتقاد بیشتر متفکران کاتولیک، پروتستان، ارتودوکس، کتاب‌های مقدس، املائی الهی نیست و دارای عصمت لفظی نمی‌باشد و گاهی نویسندگان بشری، نظریات غلط یا اطلاعات اشتباه آمیزی را در متن کتاب باقی گذاشته‌اند. (شاکرین، ۱۳۷۸، ص ۱۹-۲۲)

تصانیف مخالفان

در این گفتار مانند گفتار قبل ابتدا نظر فقها را در مورد کتاب‌های اهل ضلال بیان می‌کنیم بعد به بررسی آن‌ها می‌پردازیم و سرانجام آن را با رسانه‌های اهل ضلال تطبیق می‌دهیم. فقها در مورد کتاب‌های اهل ضلال نظرات مختلفی دارند عده بسیاری از آن‌ها کتاب‌های اهل ضلال را تا زمانی که موجب گمراهی افراد جامعه نشود گمراه کننده نمی‌دانند چون همانطور که قبلاً گفتیم ملاک در کتب ضلال، کتاب‌هایی است که موجب گمراهی می‌شود و تا زمانی که کتابی موجب گمراهی نشود حتی اگر مطالب باطل و دروغین داشته باشد جزء کتاب‌های ضلال به شمار نمی‌آید؛ اما عده دیگری هستند که کتاب‌های اهل ضلال را گمراه کننده می‌دانند هر چند مطالب آن حق باشد پس ما ابتدا نظرات هر دو گروه را بیان می‌کنیم و سپس به بررسی آن‌ها می‌پردازیم.

۱. نظریه حرمت همه تصانیف مخالفان

^۱ در جلد دوم کتاب «انیس الاعلام» ۱۲۵ مورد تناقض موجود در کتاب مقدس، مورد بررسی قرار گرفته است.

الف) نظرات فقهای که همه کتب اهل ضلال را حرام می‌دانند. مجاهد لاری حکم تصانیف مخالفین را حکم کتاب‌های تحریف شده می‌داند و در این خصوص می‌فرماید: «[...] حکم تصانیف مخالفین، از اصول و فروع و حدیث و تفسیر حکم کتاب‌های تحریف شده است، بلکه آن مطابق نعل بالنعل است، و کلام مصنف که مشمول ادله را بر آن‌ها جز در قلیلی از آنچه کحه در جبر و مانند آن تألیف شده، ممنوع نمود، پذیرفته نیست[...]. اگر مراد از کتاب‌ها گمراه کننده مرتبه فعلیه از ضلال باشد، پس در حال حاضر برای آن مثالی وجود ندارد، حتی در آنچه از کتاب‌های اندک تألیف شده در جبر که (مصنف) آن‌ها را استثنا نمود و اگر مراد از آن‌ها سایر مراتب شأنیه باشد، پس چیزی از کتاب‌های مخالفین، خالی از چیزی از مراتب ضلال شأنیه نیست، ولو به ایثار ثبات و القاء شبهات و تقدیم متشابهات بر محکّمات و تفسیر قرآن به رای و استحسان و قول در دین به قیاس شیاطین و تأویل نمودن نصوص به وسیله هواهای نفسانی و تحریف کتاب به غیر حساب و قرار دادن دروغ‌های باطله از جمله دلایل شرعی، مانند استدلال آن‌ها بر طهارت منی به وسیله آنچه از ابوهریره از عاشیه نقل شده، پس در آن ضعف دلالت و سند و اثبات نمودن فاسد به وسیله افسد را می‌بینی» (لاری، ۱۴۱۸، ص ۱۳۰) شهید اول (ره) در دروس می‌فرماید: «نسخه برداری از کتاب‌های اهل ضلال و بردعت حرام می‌باشد مگر برای نیازی مانند نقض، احتجاج یا تقیه باشد.» (عاملی، ۱۴۱۳، ص ۱۶۲)

ب) نظریه حرمت بعضی از تصانیف مخالفان

شیخ انصاری در مورد کتاب‌های اهل ضلال می‌نویسد: «از آنچه تا این جا گفتیم، حکم کتب مخالفین که در اصول دین و فروع آن، حدیث، تفسیر، اصول فقه و غیر آن‌ها از علوم تألیف شده، روشن می‌شود؛ زیرا ملاک وجوب اتلاف، جریان ادله قبلی است و ظاهراً این ادله جز در تعداد کمی از کتب که درباره اثبات جبر و مانند آن و اثبات برتری خلفا یا فضایل آنان و مانند آن نوشته شده، جاری نیست» (انصاری، ۱۳۸۲، ص ۸۸). کاشف الغطاء می‌فرماید: «همه کتاب‌هایی که مستند به اهل ضلال باشد (از کتب ضلال به شمار نمی‌آید)؛ چون در بین آن‌ها هم کتاب‌های رشاد هم وجود دارد، مانند کتاب‌های اصولیه‌ای که مشتمل بر ضوابط شرعیه‌ای

هستند که فقیه را به شناخت (راه) بدست آوردن استدلال می‌رسانند، بنابراین دستیابی به شناخت احکام شرعیه از واجبات به حساب می‌آید» (به نقل از «جواهر الکلام»، ج ۲۲، ص ۵۷). صاحب جواهر بعد از بیان نظر استادش نظر خود را بیان می‌کند: «اما کتاب‌هایی که متعلق به اهل ضلال است. پس کتبی که برای شناخت کیفیت استدلال وضع شده باشد یا برای اهداء به شناخت معانی کتاب و سنت باشد و همچنین کتاب‌های نسخ شده با قصد اطلاع بر پندها باشد، همانند زبور و مانند آن از کتاب‌های انبیاء یا بر تاریخ‌ها و سیر و امور گذرنده باشد، پس اشکالی ندارد (یعنی شامل حرمت نیست) چه بسا (حفظ این کتب) واجب است» (نجفی، ۱۳۶۸، ص ۵۸) جعفر سبحانی می‌گوید: «اما کتاب‌های مخالفین که مشتمل بر عقاید فاسد_مانند «جبر» و دعوت به خلافت غیر اهل آن می‌باشند، پس اتلافشان واجب نیست به خاطر ردیه‌هایی که از اصحاب بر آن‌ها وارد شده و آن‌ها را توضیح داده‌اند. بله، اگر به گمراهی افکندن در آن‌ها برود قرار دادن آن‌ها در دست و سطاء حرام است» (سبحانی، ۱۳۸۲، ص ۴۴۵) ایشان علت ضلال نبودن کتاب‌های اهل ضلال را نقض و رد کردن اصحاب می‌داند ولی باز در آخر احتیاط کرده و قرار گرفتن این کتاب‌ها را در دست افراد «وسطاء» حرام دانسته است؛ به دلیل ترس از گمراه شدن آنان. مکارم شیرازی کتاب‌های مخالفین را به دو قسم تقسیم می‌کند، قسم علمی که آن را موجب ضلال نمی‌داند پس شامل حرمت نمی‌شود و قسم دیگر که توسط عوام فراهم آمده را حرام می‌داند. «(مکارم شیرازی، ۱۴۱۵، ص ۲۴۳)

ج) بررسی

همان‌طور که بیان کردیم عده‌ای از فقها مانند مجاهد لاری و شهید اول همه کتاب‌های اهل ضلال را حرام می‌دانند و عده دیگری مثل صاحب جواهر، شیخ انصاری، صاحب مفتاح الکرامه و شیخ جعفر سبحانی اکثر این کتاب‌ها را حرام نمی‌دانند. نظر مختار این است که کتاب‌هایی ضلال است که موجب گمراهی افراد شود اما کتاب‌های مخالفین هرچند دارای مطالب باطل باشد و قصد و انگیزه ضلال را داشته باشند ولی تا زمانیکه موجب گمراهی نشود و اثر گمراهی را به خواننده خود منتقل نکند گمراه کننده نمی‌باشد در ضمن نقش زمان و مکان را نیز نباید

فراموش کنیم؛ در هر عصری یک چیزی موجب گمراهی می‌شود در زمان شهید اول احتمال گمراهی مردم، توسط کتاب‌های اهل ضلال زیاد بود به همین علت ایشان آن‌ها را حرام دانسته ولی در زمان شیخ انصاری به دلیل ردیه‌هایی که فقهای ما بر این کتاب‌ها نوشته‌اند باعث شده که مردم هوشیار شدند و خوف گمراهی برداشته شود پس ایشان حکم حرمت را برداشته است.

۲. متعلقات حکم: حفظ و نگهداری

در این فصل به متعلقات حکم می‌پردازیم و می‌خواهیم ببینیم که حکم حرمت رسانه‌های ضلال شامل چه موضوعاتی می‌شود آیا حفظ این رسانه‌ها، مطالعه، تألیف، و نشر آن‌ها نیز مشمول حرمت می‌شود و یا نه، یا اینکه مراد از حفظ چیست؟ همانطور که فقهای گذشته در مورد کتاب‌های ضلال گفته‌اند آنان «حفظ» کتاب‌های ضلال را حرام می‌دانند و همچنین موضوع را گسترده‌تر کردند و مطالعه تألیف و انتشار آن‌ها را نیز حرام می‌دانند مگر اینکه منظور عقل پسند و مطابق با شرع از حفظ و دیگر موارد داشته باشد. محمد صادق روحانی کل بحث را به چهار موضع تقسیم کرده که موضع سوم را تنقیح موضوع و متعلق آن می‌داند (روحانی، ۱۴۱۰، ص ۳۴۳) و در آنجا مراد از حفظ را بررسی کرده ما هم ابتدا مراد از حفظ را بررسی می‌کنیم و بعد به سایر معانی که از حفظ استفاده می‌شود می‌پردازیم. صاحب *منهاج الفقاهه* در بیان این که مراد از حفظ چیست می‌فرماید: «پس ظاهر آن است که مراد از حفظ اعم از حفظ از تلف و حفظ بر ظهر قلب (به خاطر سپردن) است.» (روحانی، ۱۴۱۰، ص ۳۴۲)

۱. حفظ از تلف

مرحوم ایروانی سه احتمال را برای معانی حفظ مطرح کرده، می‌فرماید: «مراد از حفظ» در معرض تلف قرار ندادن» می‌باشد. (یعنی تلف نکردن و نابود نمودن این کتاب‌ها متعلق حکم حرمت است) که این عبارت مرحوم شیخ بعید است و یا منظور «نگهداری برای خود» باشد. احتمال سوم اینکه آن را از نابودی حفظ کند که این با معنای اول تفاوت دارد که در این صورت مختص به جایی است که کتاب در معرض تلف شدن باشد، مثلاً در آب یا آتش در حال از بین رفتن باشد و کسی آن را از مهلکه نجات دهد. کما اینکه در تعبیر «حفظ

محترمه» هم همین معنای سوم مراد است. یعنی حفظ نفس محترمه در جایی اطلاق می‌شود که شخص در معرض هلاکت و نابودی باشد و انسان او را نجات دهد. و آلا اگر زمینه هلاکتی نباشد. برای مثال انسان کسی را دعوت کند و به خانه‌اش بیاورد، حفظ نفس محترمه نیست... اگر به ادله بحث نگاه کنیم در صورتی که تام باشند. اشکالی متوجه آن‌ها نشود، اقتضایشان همان معنای اول است. پس حرمت حفظ، مساوی با وجوب نابودی و اتلاف کتب ضلال است، یعنی اگر این ادله، دلالتشان تمام باشد، بر انسان واجب است کتب گمراه کننده را در هر کتابخانه‌ای که باشد، محو و نابود سازد. (ایروانی، ۱۴۲۱، ص ۱۵۱). آقای سبحانی همانند آقای ایروانی سه احتمال برای حفظ بیان کرده است:

«پس در مبحث چند احتمال برای حفظ وجود دارد:

۱. معترض اتلاف نشدن، و به همین دلیل اتلاف واجب است.
 ۲. دستیابی بر کتاب‌های گمراه کننده و اقتناء آن‌ها می‌باشد، بنابراین احتمال، خارج نمودن آن‌ها از تحت ید کافی است.
 ۳. حفظ کتاب‌های گمراه کننده از تلف اگر در معرض غرق یا آتش‌سوزی و امثال آن دو قرار گرفتند، همانگونه که مراد از وجوب حفظ نفس محترمه است.» (سبحانی، ۱۳۸۲، ص ۴۴۳)
- از سه احتمالی که آقای ایروانی و آقای سبحانی بیان کردند در این گفتار ما به احتمال اول و سوم آن می‌پردازیم و احتمال دوم را در سایر معانی حفظ بیان می‌کنیم.

معترض اتلاف نشدن

محمد تقی ایروانی بعد از بیان سه احتمال حفظ می‌فرماید: «اگر به ادله بحث نگاه کنیم در صورتی که تام باشند و اشکال متوجه آن‌ها نشود، اقتضایشان همان معنای اول است (یعنی تلف نکردن و نابود نمودن این کتاب‌ها متعلق حکم حرمت است). پس حرمت حفظ، مساوی با وجوب نابودی و اتلاف کتب ضلال است. یعنی اگر این ادله، دلالتشان تمام باشد، بر انسان واجب است کتب گمراه کننده را در هر کتابخانه‌ای که باشد، محمو و نابود سازد.» (ایروانی،

۱۴۲۱، ص ۱۵۱)

نراقی در مستندالشیعہ می‌نویسد: «مقتضای آنچه که از دلایل ذکر کردیم وجوب اتلاف هر آنچه که در کتاب‌های ضلال است و لازم نسبت به آنچه که شخص اتلاف کرده غرامتی به صاحبش بپردازد مگر زمانی که احتمال استثنا دهد و صاحبش نیز ادعای استثنا کرده باشد که در این صورت باید غرامت بپردازد». (نراقی، ۱۴۱۸، ص ۵۷) صاحب جوهر در این خصوص بیان می‌کند: «مراد از حفظ، حفظ از تلف بر ظهر قلب (بخاطر سپردن) است. بلکه مطالعه و تدریس آن حرام است و ظاهراً حرمت حفظ به خاطر وجوب اتلاف کتاب‌های گمراه کننده می‌باشد». ایشان دلیل خود را این گونه توضیح می‌دهد: «به اعتبار این که آن‌ها داخل در عنوان (الوضع للحرام) و (ما من شأنه ترتیب الفساد علیه) می‌باشند و وقتی اینگونه باشد، حفظ کتاب‌های ضلال از (پیکره‌های عبادت) اولای به تجریم است». (نجفی، ۱۳۶۸، ص ۵۶)

حفظ از اسباب تلف

مرحوم ایروانی در توضیح مراد از حفظ، سه احتمال را بیان کرد که احتمال سوم را ایشان اینگونه بیان می‌کند: «از جمله معانی حفظ این است که آن را از نابودی حفظ کند که در این صورت مختص به جایی است که کتاب در معرض تلف شدن باشد؛ مثلاً در آب یا آتش در حال از بین رفتن باشد و کسی آن را از مهلکه نجات دهد. کما اینکه در تعبیر (حفظ نفس محترمه) هم همین معنای سوم مراد است. یعنی حفظ نفس محترمه در جایی اطلاق می‌شود که شخص در معرض هلاکت و نابودی باشد و انسان او را نجات دهد). الا اگر زمینه هلاکتی نباشد، مثلاً انسان کسی را دعوت کند و به خان‌هاش بیاورد، حفظ نفس محترمه نیست». (روحانی، ۱۴۱۰: ج ۱، ۳۴۲) محقق کرکی در کتاب جامع المقاصد بر این باور است که «حفظ کتب ضلال به معنی صیانت نمودن آن‌ها از اسباب تلف است». (کرکی، ۱۴۱۰: ج ۴، ص ۲۶) عبدالله مامقانی در مورد معنی حفظ می‌نویسد: «حفظ کتب ضلال به معنی صیانت آن‌ها از تلف شدن است... پس حفظ کتب ضلال حرام است بلکه اتلاف آن‌ها واجب می‌باشد... مگر اینکه صیانت از تلف برای غرض عقلایی صحیحی مانند نقض و تعلیم به جای تقیه در محل آن باشد». (مامقانی، بی تا، ص ۲۰۷)

نگهداری بر ظهر قلب «به حافظه سپردن»

در این زمینه فقهای زیادی معنای حفظ را حفظ بر ظهر قلب (یعنی به خاطر سپردن) دانسته‌اند از جمله میرزا فتاح شهیدی تبریزی می‌نویسد: «حفظ حرام اعم از حفظ خارجی یعنی امساک کردن و حفظ از ظهر قلب (به خاطر سپردن) و نسخه‌برداری و مذاکره و کتابت و غیر آن‌ها از آنچه که موجب بقاء کتاب‌ها و تلف نشدن آن‌ها باشد می‌باشد». (شهیدی تبریزی، ۱۳۷۵، ص ۲۱۶)

سایر معانی حفظ

۱. جلوگیری از اندراس

حفظ از اندراس یعنی هرگاه نوشته یا مطلبی گمراه‌کننده باشد اگر آن‌ها را حفظ کنیم و پاره نکنیم این حفظ کردن حرام می‌باشد، در این زمینه نظرات فقها را بیان می‌کنیم. ملا احمد نراقی می‌فرماید: «حفظ کتب ضلال، شامل حفظ از اندراس، نسخه‌برداری، تعلیم و تعلم آن است که بنا بر معروف از مذاهب اصحاب می‌باشد». (نراقی، ۱۴۱۸: ج ۱۴، ص ۱۵۷) صاحب ریاض در این زمینه می‌نویسد: «حفظ کتب ضلال به معنی حفظ از اندراس یا حفظ بر قلب و نسخه‌برداری و تعلیم و تعلم آن است». (طباطبایی، ۱۴۰۴، ص ۵۰۳)

۲. نسخه‌برداری و نشر

بی تردید یکی از انگیزه‌های اصلی حکم به حرمت حفظ و نگهداری، و وجوب اتلاف، که در عبارات فقها به آن تصریح شده است، جلوگیری از انتشار و شیوع این گونه کتب در جامعه بوده است، که در گذشته به وسیله نسخه‌برداری از آن صورت می‌گرفته است، به همین منظور، فقها هرگونه فعالیت اقتصادی ذر این زمینه و عواید حاصل از آن را نیز حرام دانسته‌اند.

صاحب *مفتاح‌الکرامه* در این خصوص به فتوای عده‌ای از فقها اشاره نموده و می‌نویسد: «در کتاب‌های سرائر، شرایع، نافع، ارشاد و شرح آن، لمعه، تنقیح، ایضاح النافع، جامع المقاصد، میسبیه، مسالک، روضه، مجمع البرهان، و کتاب‌های دیگر، بر حرمت حفظ و نسخه‌برداری از کتب ضاله تصریح شده است». (عاملی، ۱۴۱۳: ج ۴، ص ۶۲) آقای محقق اردبیلی حرمت

نسخه‌برداری را اولی شمرده ایشان می‌فرماید: «از جمله مکاسب محرمة حفظ کتب ضلال است، مراد از حفظ کتاب‌های گمراه‌کننده، اعم از حفظ آن‌ها از تلف یا حفظ بر خاطر می‌باشد، و معنی اول اظهر است و همچنین نسخه‌برداری آن‌ها حرام است بلکه نسخه‌برداری اولی است» (اردبیلی، ۱۴۰۳، ص ۷۵)

علامه حلی در کتاب‌های (منتهی الامطلب، ۱۳۳۳: ج ۲، ص ۱۰۱۳)، (قواعد الاحکام، ۱۴۱۳: ج ۲، ص ۸)، (تذکره الفقها، بی تا: ج ۱، ص ۵۸۲)، (ارشاد الاذهان، ۱۴۱۰: ج ۱، ص ۳۷۵) و (تحریر الاحکام، بی تا: ج ۲، ص ۲۶۰). حفظ کتاب‌های گمراه‌کننده و نسخه‌برداری از آن‌ها را برای غیر نقض و احتجاج حرام دانسته است. شهید ثانی نسخه‌برداری را از معانی حفظ برشمرده و می‌فرماید: «حفظ کتاب‌های گمراه‌کننده از تلف، یا حفظ بر خاطر و نسخه‌برداری از آن‌ها از اندراس آن‌ها چه برای خواندن یا مطالعه نمودن و با بحث حرام است».

۳. حفظ در خارج (اقتناء)

همانطور که در گفتار اول این مبحث مطرح کردیم مرحوم ایروانی، آقای سبحانی هردو، سه احتمال برای معنای حفظ بیان کردند که احتمال اول و سوم را در همانجا توضیح دادیم و احتمال دوم را به این جایگاه اختصاص دادیم. شیخ جعفر سبحانی در این زمینه می‌نویسد: «از جمله احتمالات معنی حفظ دستیابی بر کتاب‌های گمراه‌کننده و اقتناء آن‌ها می‌باشد، بنابراین احتمال، خارج نمودن آن‌ها از تحت ید کافی است» (سبحانی، ۱۳۸۲، ص ۴۴۳)

۴. همه اموری که در باقی ماندن رسانه‌های ضلال نقش دارند

علاوه بر معانی که در مباحث بالا در مورد معنای حفظ گفتیم علما به معانی دیگر نیز اشاره کرده‌اند و بعضی از آن‌ها جمیع اموری که در باقی ماندن ضلال و گمراهی نقش دارند را حرام دانسته‌اند از جمله: شیخ انصاری (ره) در کتاب مکاسب محرمة می‌فرماید: «مراد از حفظ حرام، اعم از حفظ بر خاطر و نسخه‌برداری و مذاکره و جمیع آنچه در بقاء گمراه‌کننده دخالت دارد، می‌باشد» (انصاری، ۱۳۸۲، ص ۸۸)

تعمیم حکم از «حفظ» به غیر آن

نشر

۱. انتشار و پخش

همانطور که روشن است و بعضی از فقهای عظام ما فرموده‌اند حکم حرمت فقط اختصاص به حفظ ندارد، بلکه شامل موارد دیگری همچون انتشار و پخش کردن نیز می‌شود، وقتی که حفظ و نگهداری کردن چیزی حرام باشد به طریق اولی انتشار و پخش آن نیز حرام است. با توجه به دلایل و مدارک موجود که قدر جامع و مشترک تمام آن‌ها لزوم پرهیز از چیزی است که باعث گمراهی و از بین بردن اعتقادات می‌گردد، حرمت انتشار و پخش افکار و عقاید ایمان‌برانداز، واضح تر از آن است که نیاز به استدلالی بیش از این داشته باشد. مخصوصاً از سوی کسانی که به گمراه کننده بودن محتوی این رسانه‌ها آگاه باشند، که در این صورت مخدور «اغرای به جهل» نیز به آن افزوده خواهد شد که اضلال و گمراه نمودن دیگران از بزرگترین مصادیق آن است و با توجه به تبعات نشر این مطالب در جامعه و مفاسد ناشی از آن، چگونه می‌تواند متعلق نهی شارع مقدس که در مورد مفاسدی کمتر از این، حساس بوده، قرار نگیرد.

۲. یاد گرفتن و یاد دادن

از کلام علامه در «منتهی» می‌توان چنین برداشت کرد که در حرمت تعلیم کتب ضلال نیز مخالفی وجود ندارد، ایشان می‌فرماید: «حفظ کتب ضلال و نسخه برداری از آن حرام است، مگر برای نقض و احتجاج علیه آن‌ها و در این مسأله مخالفی نیست» ایشان به حرمت تعلیم تورات و انجیل تصریح می‌کند «همچنین نسخه برداری از تورات و انجیل و تعلیم آن و اجرت گرفتن بر همه این امور، حرام است؛ چرا که در این کار کمک علیه حق و تقویت باطل است و در این مسئله اختلافی وجود ندارد». (حلی، ۱۳۳۳، ص ۱۰۱۳) صاحب جواهر، مطالعه، تدریس را در کنار یکدیگر متعلق حکم حرمت دانسته است: «بی شک تعلیم و تدریس کتب ضاله را از مصادیق اضلال باید شمرد، چراکه اگر رابطه بین حفظ و اضلال را بپذیریم، ارتباط بین تعلیم و

تدریس کتب ضلاله با اضلال را نمی‌توان انکار نمود که در روایت «من علم باب الضلال...» نیز به آن تصریح گردیده است». (نجفی، ۱۳۶۸، ص ۵۶)

۳. تألیف و نگارش

تألیف و نگارش و ایجاد رسانه‌هایی که ترتب فساد و گمراهی بر آن معلوم بوده و یا در حد قابل توجهی محتمل باشد، حرام است و این حرمت مبتنی بر دلایل زیر است:

دلیل اول: این حرمت از باب اولویت قطعیه حرمت نگارش و ایجاد چنین رسانه‌هایی که مفسده آن از بین بردن ایمان و اعتقاد و استواری در دین است. از جهت مقدماتی است که در شرع مقدس، حتی با مفسده کمتر از آن، ممنوع گردیده است؛ همان طور که در روایات آمده است؛ مانند کاشتن درختی جهت بدست آوردن خمر از محصول آن. (حر عاملی، ۱۱۰۴: ج ۱، ص ۲۴۴) و یا ساختن مجسمه‌هایی برای عبادت که در کلام صاحب جواهر (قدس سره) آمده است: «بلکه آن در این هنگام اولی است به حرمت از هیاکل عبادی مبتدعه». (نجفی، ۱۳۶۸، ص ۵۶)

دلیل دوم: وقتی که حفظ و نگهداری این رسانه‌ها حرام باشد به طریق اولی ایجاد آن‌ها نیز حرام می‌باشد اگرچه فقها در محل بحث بیشتر همت خود را صرف احکام نگهداری یا نشر کتب ضلال ایجاد شده نموده‌اند، ولی در بعضی کلمات آن‌ها به تألیف و نگارش و ایجاد ضلال نیز اشاراتی شده است. همچنین بعضی از فقها حرمت نگارش و ایجاد ضلال را از حکم عقل استفاده نموده‌اند: ایروانی در این زمینه می‌نویسد: «متیقین از حکم عقل، حکمش به (ممنوعیت) القاء فساد است و مصداق آن در محل بحث ما تألیف کتاب‌های گمراه کننده است». (ایروانی، ۱۴۲۱، ص ۱۵۲)

معامله

یکی از مسائلی که فقها در مورد مطالب و موضوعات گمراه کننده به بررسی آن پرداخته‌اند معامله ابزار و وسایل گمراه کننده است که از جمله آن‌ها کتاب‌های ضلال است. در این زمینه فقها نظرات متفاوتی دارند عده‌ای این گونه معاملات را حرام نمی‌دانند و عده‌ای نیز حرام

می‌دانند. مرحوم ایروانی از جمله کسانی است که معامله کتاب‌های ضلال را حرام نمی‌داند. ایشان می‌گوید: «چنانچه در عبارت مبسوط از شیخ طوسی نقل شد، هر کاغذی قیمتی دارد، بنابراین آنچه در مالیت داشتن، مورد نظر قرار می‌گیرد، خود کاغذ است نه نوشته روی آن (یعنی در حقیقت معامله و معاوضه روی خود کتاب و ماده آن انجام می‌شود که این هم در هر صورت دارای ارزش و مالیت است ولی مطالب مضله روی آن نوشته شده است). بلکه بعید نیست بگوییم در تمام معاملات کتب قیمت در برابر عین و ذات کتاب (کاغذ یا جرم و یا...) قرار می‌گیرد نه در برابر نوشته آن که از قبیل اعراض است. بله، آنچه در کتاب نوشته شده انگیزه است برای اینکه شخص در برابر جرم و ماده کتاب این قیمت معین را بپردازد، در مورد استناد به آیه اجتناب از قول زور هم قبلاً گفته شد که اولاً: مراد اجتناب از فرد موجود از آن قول باطل و ثانیاً: معلوم نیست قول بر کتابت هم صدق کند. در مورد آیه اشتراء لهو الحدیث هم قبلاً عرض شد که اشتراء کنایه از رد و بدل کردن و تکلم به کلام باطل است به قصد اضلال از راه خدا و این هیچ ربطی به مسأله بر مقول (یعنی آنچه نوشته شده و باطل است) ندارد و بر فرض هم معامله را شامل شود، دلالت بر فساد معامله نمی‌کند». (ایروانی، ۱۴۲۱، ص ۱۵۴)

۱. گرفتن اجرت بر کتب ضلال

یکی از فقها در حرمت معامله بر کتب ضلال به آیه لهو الحدیث استدلال کرده و می‌فرماید: «ممکن است بر حرمت معامله بر کتب ضلال به قول خداوند تعالی: «و من الناس من یشتري لهو الحدیث لیضل عن سبیل الله» (سوره لقمان، آیه ۶) استدلال کرد. به دلیل اینکه این عمل حرام است و اجاره بر عمل حرام باطل است لذا اجاره بر عمل حرام غیر قابل تملیک و تملک است و همچنین دلیل دیگر برای حرمت این است که نفس عمل در صورت ترتب گمراهی با قطع نظر از آیه حرام است، پس اجاره بر آن نیز فاسد است. بنابراین هرگاه بوسیله معامله قصد ترتیب ضلال کند، یا این که قصد ضلال نکند. پس استفاده از آیه مشکل است مگر این که

روایات غنا را به آن ضمیمه کنیم، ولیکن از حیث قواعد، حکم تام است؛ زیرا اجاره بر عمل حرام باطل است». (بثربی، ۱۴۲۰، ص ۳۱۷)

علامه حلی در کتاب تذکره الاولیاء اجاره گرفتن برای تعلیم هر صنعت حرامی را جایز نمی‌داند ایشان می‌نویسد: «همچنین اجاره گرفتن برای تعلیم کتاب‌های ضلال و سحر و شعبده و کهانت و قیافه شناسی و هر صنعت حرامی مانند غناء، تعلیم شطرنج، نرد، اصناف ملاحی و قمار، جایز نیست». (حلی، ۱۴۱۷، ص ۲۹۸) ایشان در کتاب قواعد الاحکام اجرت گرفتن و نسخه‌برداری موارد ضلال را حرام می‌داند: «آنچه شارع بر تحریم آنها تنصیب نموده، مانند عمل صورت‌های مجسمه، حفظ کتب ضلال و نسخه‌برداری از آنها برای غیر منظور نقض یا احتجاج و نسخه‌برداری از تورات و انجیل و تعلیم آن دو و گرفتن اجرت به همه آن موارد (حرام است)». (حلی، ۱۴۱۳، ص ۸)

صاحب مقصد الطالب ادله نقلیه را دلیل بر حرمت کسب و گرفتن اجرت می‌داند: «اما از آنچه از ادله نقلیه و امور اعتبار به ذکر کردیم هرگاه خوف ضلال نبود، دلیلی بر حرمت نیست بلکه بر حرمت کسب قرار دادن آن و گرفتن اجرت از آن و تعلیم و تعلم آن دلالت می‌کند». (امام جمعه، بی‌تا، ص ۲۱۱)

۲. خرید و فروش کتب ضلال

موسوی خمینی خرید و فروش کتاب‌های ضلال و هر مطلبی که بر خلاف عقاید مسلمین باشد را حرام دانسته بلکه از بین بردن آنها را واجب دانسته است. ایشان در این زمینه می‌گوید: «اما خواندن کتاب‌های ضلال صرفاً برای اینکه بفهمد چه مطالبی دارد حلال نیست و مجوزی جهت نگهداری آن نگهداری آن برای مردمی که بیم لغزش و گمراهی در آنان برود، نیست؛ بنابراین بر عوام لازم است از این گونه کتاب‌ها که مطالبی برخلاف عقاید مسلمین دارد و مخصوصاً کتاب‌هایی که مشتمل بر تشبیهاتی است که از دفع و حل آن عاجز هستند اجتناب کنید، خریدن و امساک و حفظ آنها جایز نیست، بلکه واجب است آنها را از بین ببرد». (موسوی الخمینی، ۱۳۶۸، ص ۴۷۳)

بعضی از شارحین در حرمت معامله کتب ضلال به آیه «لهو الحدیث» استدلال کرده و در مورد بیع و شراء می‌فرمایند: «اما خرید و فروش، امکان استفاده باطل از آیه نیست، زیرا آیه مفید حرمت خرید و فروش گمراه کننده است... روش دیگری برای حکم به بطلان بیع باقی می‌ماند آن عبارت است از این که مقتضی ادله عبارت است از وجوب از بین بردن و محکومیت ضلال و این منافات دارد با وجوب تسلیم در بیع. در نتیجه بیع صحیح نیست، بنابراین الحق که معامله با هر صورتی باطل است، در نتیجه سخن ابوالقاسم خویی: «ولو قلنا بحرمة التکلیفی لا مستلزم حرمتها الوضعی» جداً فاسد است» (یثربی، ۱۴۲۰، ص ۳۱۷)

۲. مطلق تکسب با کتب ضلال

شیخ جواد تبریزی در کتاب *ارشاد الطالب ذیل سخن شیخ انصاری* که فرمود: «اگر کتاب سبب گمراهی نبود، اما خودش مطالب باطلی داشت، مالیت ندارد، لذا اگر در مقابل آن عوضی قرار گیرد، معاوضه در برابر آن قسمت باطل است» توضیح می‌دهد: «یعنی اگر بعضی از مطالب کتاب باطل و خارج از مالیت شرعیه باشد. هر چند موجب ضلال نشود و آن را در مقابل عوض معلومی بفروشد، معاوضه نسبت به آن بعض باطل است». ایشان در ادامه می‌فرماید: «می‌گوییم بیع کتاب نسبت به ابعاض خارجی خود به بیع‌های متعدد انحلال پیدا نمی‌کند؛ چرا که معیار در انحلال و عدم انحلال نظر عرف می‌باشد همانطور که گذشت و لذا اگر کتابی را به این عنوان که فلان است، فروخت و بعد کاشف به عمل آمد که فقط مشتمل بر بعض صفحه‌های آن کتاب می‌باشد به بطلان تمام بیع حکم می‌شود و خلاصه از آنجا که بیع در فرض (ما) نسبت به تمام کتاب صحیح نمی‌باشد، بطلان آن متعین می‌گردد. مطابق با آنچه که در بیع صنم گذشت. در حالی که ماده آن مالیت دارد.» شیخ جواد تبریزی همچنین در توضیح سخن شیخ انصاری «اگر کتاب فی نفسه باطل باشد از مالیت خارج خواهد بود» می‌گوید: نظر من این گونه است: مجرد بطلان مطالب کتاب، شرعاً موجب خروج کتاب از مالیت نمی‌شود تا اینکه معاوضه بر آن جایز نباشد، همانطوری که در کتاب‌هایی که به منظور بر طرف نمودن اندوه از خواننده آن‌ها از مجموعه‌ای از (رویدادها) و قضایای جعلی و (ساختگی) تألیف می‌شود و خرید و

فروش چنین کتاب‌هایی جایز می‌باشد، چون به اعتبار مترتب شدن مصلحت مقصوده مباح بر آن‌ها حتی در صورتی که مؤلف آن کتاب‌ها جعلی بودن قضایای موجود در کتاب را اظهار کند. شرعاً مال محسوب می‌شوند: «آنچه که موجب دروغ شدن یا کلامی می‌شود، قصد نویسنده یا متکلم آن است نه اعتقاد مطالعه کننده و شنونده آن». (تبریزی، ۱۴۱۶، ص ۱۴۳)

در جمیع مواردی که شیخ در محل بحث در اثبات حرمت فروش (کتبی که فی نفسه باطل باشد به آن‌ها استدلال نمود، اشکال وجود دارد:

اما آیه **لهو الحدیث**: همانطور که قبلاً گفته شد، بر فرض آن که از آن معنی حقیقی (اشترای) اراده شده باشد، اختصاص به جایی دارد که (خریدن) برای گمراه نمودن باشد، با وجود این که آیه بر (حرمت تکلیفی) دلالت می‌کند مطلقاً بر حرمت دلالت ندارد، و آن اعم است از جایز نبودن وضعی می‌باشد، بنابر اینکه ما آن را در جایگاهش اثبات کردیم از دلالت نداشتن نهی از معامله بر فساد.

اما آیه **قول الزور**: پس به خاطر آنچه که گذشت: (مبنی بر این که) شامل شدن (قول زور) بر (کتابت) ممنوع است و اگر مشمول آن بر کتابت مسلم باشد. آیه شامل ابقاء کتاب‌ها نمی‌شود، با وجود آن که آیه (قول الزور) دلالت بر عدم جواز تکلیفی می‌کند، نه وضعی. و اما خبر (روایت تحف العقول)، چون ضعیف السند است، علاوه بر آنچه که از عدم مشمول آن بر غیر کفر و الحاد از مصادیق (گمراهی) گذشت، با وجود آن که روایت تحف العقول نیز بر (حرمت) دلالت می‌کند و دلالت بر عدم صحت نمی‌کند». (روحانی، ۱۴۱۰، ص ۳۴۴)

نتیجه گیری

کتاب‌هایی ضلال است که موجب گمراهی افراد شود اما کتاب‌های مخالفین هرچند دارای مطالب باطل باشد و قصد و انگیزه ضلال را داشته باشند، ولی تا زمانی که موجب گمراهی نشود و اثر گمراهی را به خواننده خود منتقل نکند، گمراه کننده نمی‌باشد در ضمن نقش زمان و مکان را نیز نباید فراموش کنیم. همچنین حرمت حفظ کتب ضلال، به معنی وجوب اتلاف

به خاطر سپردن، نگهداری در خارج، انتشار، یاد گرفتن و یاد دادن و تألیف و نگارش می‌باشد.
همین طور اجرت گرفتن، خرید و فروش و تکسب با رسانه‌های ضلال حرام می‌باشد.

فهرست منابع

۱. قرآن کریم.
۲. اردبیلی، احمد (۱۴۰۳)، "مجمع الفایده و البرهان فی شرح ارشاد الازهان"، ج ۸، تحقیق: اشتهاودی، عراقی و یزدی، قم، جامعه مدرسین.
۳. اصفهانی، راغب، (۱۴۲۳)، "مفردات الفاظ القرآن"، جلد ۱، دمشق، دارالقلم.
۴. امام جمعه، ابوالقاسم (بی تا)، "مقصد الطالب"، حاشیه بر مکاسب شیخ انصاری، چاپ سنگی.
۵. انصاری، مرتضی (۱۳۸۲)، "مکاسب"، ج ۱، چ دوم، تهران، انتشارات آرموس (اسماعیلیان).
۶. ایروانی، محمد تقی (۱۴۲۱)، "الحاشیه علی المکاسب محرمة"، ج ۱، چاپ اول، بیروت، دار ذوی القربی.
۷. بحرانی، یوسف (۱۳۶۳)، "حدائق الناضره فی احکام العتره الطاهره"، تحقیق: محمد تقی ایروانی، قم، موسسه النشر الاسلامی، التابعه لجماعه المدرسین.
۸. تبریزی، شیخ جواد (۱۴۱۶)، "ارشاد الطالب"، ج ۴، چ چهارم، قم، اسماعیلیان.
۹. (ویراستار) پاشائی، ع (۱۳۶۹)، فرهنگ اندیشه نو، چاپ اول، تهران: انتشارات مازیار.
۱۰. حرانی، ابو محمد الحسن بن علی الحسین بن شعبه (۱۳۷۶)، "تحف العقول عن آل الرسول"، چاپ ششم، تهران، انتشارات کتابچی.
۱۱. حر عاملی، محمد بن احسن (بی تا)، "وسائل الشیعه"، ج ۲، چ دوم، قم، موسسه آل بیت علیهم السلام لاحیاء التراث.
۱۲. حسینی عاملی، محمد جواد (۱۴۱۸)، "مفتاح الکرامه فی شرح قواعد العلامه"، بیروت، دارالتراث.

۱۳. حلی، حسن بن یوسف (۱۴۱۰)، "ارشاد الازهان الی الاحکام البیان"، چاپ اول، قم، موسسه النشر الاسلامی، التابعه الجامعه المدرسین.
۱۴. حلی، حسن بن یوسف (۱۳۷۹)، "تحریر الاحکام الشریعه علی مذاهب الاسلامیه"، قم، موسسه الامام الصادق علیه السلام.
۱۵. حلی، حسن بن یوسف (۱۴۱۷)، "تذکره الفقها"، ج ۱، قم، مکتبه الرضویه لاحیاء الآثار الجعفریه.
۱۶. حلی، حسن بن یوسف (۱۴۱۷)، "تذکره الفقها"، ج ۲، قم، مکتبه الرضویه لاحیاء الآثار الجعفریه.
۱۷. حلی، حسن بن یوسف (۱۴۱۳)، "قواعد الاحکام"، ج ۲، چ اول، قم، موسسه النشر الاسلامی.
۱۸. حلی، حسن بن یوسف (۱۳۳۳)، "منتهی المطلب"، قم، انتشارات حاج احمد.
۱۹. خسروشاهی، سیدهادی (۱۳۴۸)، "گفتار سید جمال الدین اسد آبادی و ارنست رنان در باره اسلام و دین"، تبریز، بی نا.
۲۰. خوانساری، احمد (۱۴۰۵)، "جامع المدارک فی شرح المختصر النافع"، چ دوم، تهران، مکتبه الصدوق.
۲۱. خوئی، ابوالقاسم (۱۴۱۷)، "مصباح الفقاهه فی المعاملات"، قم، موسسه انصاریان.
۲۲. روحانی، محمد صادق (۱۴۱۰)، "منهاج الفقاهه"، الطبعة: الثامنه و العشرون، قم، مدینه العلم آیة العظمی السید خوئی.
۲۳. سبحانی، جعفر (۱۳۸۲)، "المواهب فی تحریر مکاسب"، به قلم سیف الله یعقوبی، قم، موسسه امام صادق.
۲۴. شاکرین، حمید رضا (۱۳۸۷)، "ادیان و مذاهب"، چ اول، تهران، دفتر نشر معارف.

۲۵. شهیدی، فتاح، (۱۳۷۵)، "هدایه الطالب الی اسرار المکاسب"، ج ۱، چاپ دوم، تهران، انتشارات اطلاعات.
۲۶. شیرازی، محمد تقی، "تعلیقہ بر مکاسب شیخ انصاری"، چاپ سنگی.
۲۷. صافی، لطف الله، (۱۴۱۴)، "هدایه العباد"، چاپ اول، قم: دارالقرآن الکریم.
۲۸. صفا تاج، مجید (۱۳۸۸)، "صهیونیسیم و رسانہ"، چاپ دوم، سفیر اردهال.
۲۹. طباطبائی یزدی، محمد کاظم، (۱۴۰۳)، "حاشیہ المکاسب"، ج ۱، بیروت، دارالمصطفی لاحیا التراث.
۳۰. طباطبائی، علی (۱۴۰۴)، "ریاض المسائل فی شرح الاحکام بدلائل"، ج ۱، قم، آل البیت.
۳۱. عاملی، زین الدین (شہید ثانی) (۱۴۱۸)، "روضہ الابھیہ"، بہ تحقیق و تعلیق سید محمد کلانتر، ج ۴، چ اول، قم، انتشارات داوری.
۳۲. عاملی، زین الدین (شہید ثانی) (۱۴۱۳)، "مسالک الافہام الی تنقیح شرایع الاسلام"، ج ۳، چ اول، قم، نشر موسسہ معارف الاسلامیہ.
۳۳. کرکی، علی بن الحسین (۱۴۰۸)، "جامع المقاصد فی شرح القواعد"، ج ۴، چ اول، قم، موسسہ آل البیت (ع).
۳۴. کلباسی، محمد ابراہیم (۱۳۹۳)، "مناہج الہدایہ"، تهران، بنیاد فرہنگی اشارات.
۳۵. لاری، سید عبدالحسین (۱۴۱۸)، "تعلیقات المکاسب"، ج ۱، بیروت، دارالتراث.
۳۶. مامقانی، عبد اللہ (۱۴۰۴)، "مناہج المتقین فی فقہ ائمہ الحق والیقین صلوات اللہ علیہم اجمعین"، ج ۱، بیروت، مؤسسہ آل البیت علیہم السلام لاحیاء التراث.
۳۷. مامقانی، عبد اللہ (۱۴۰۴)، "مناہج المتقین فی فقہ ائمہ الحق والیقین صلوات اللہ علیہم اجمعین"، ج ۲، بیروت، مؤسسہ آل البیت علیہم السلام لاحیاء التراث.

۳۸. مکی عاملی، محمد بن جمال الدین (بی تا)، دروس الشرعیه فی فقه الامامیه، چاپ اول، قم: موسسه النشر الاسلامیه التابعه لجماعه المدرسین.
۳۹. نجفی، محمد حسن (۱۳۶۸)، "جواهر الکلام فی شرح شرایع الاسلام"، ج ۲۲، بیروت، دارالاحیاء.
۴۰. نراقی، ملا احمد (۱۴۲۹)، "مستند الشیعه"، ج ۱۴، بیروت، مؤسسه آل البيت علیهم السلام لاحیاء التراث.
۴۱. یزدی، محمد کاظم (۱۲۴۷)، "حاشیه المکاسب [مرتضی انصاری]"، متن الکترونیکی.
۴۲. یربئی، محمد (۱۴۲۰)، "مدارج الفقهیه"، ج ۱، چ دوم، تهران، دارالقرآن الکریم.